



مقدمه

غزوه «بنی نضیر»، دومین جنگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) با یهودیان مدینه است که در ربیع الاول سال چهارم هجرت اتفاق افتاد. (1) قرآن، یهودیان را پس از مشرکان، بدترین دشمنان مؤمنان می داند، در حالی که از مسیحیان به نرمی سخن می گوید. (2) طبیعی است که یهودیان هیچ فرصتی را برای نابودی اسلام و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دست نمی دادند؛ در عین حال، به دلیل آن که در اقلیت بودند در همان آغاز هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) معاهده صلحی را با آن حضرت پذیرفته بودند.

قبیله بنی نضیر و تاثیر یهودیان بر جامعه اسلامی

سه طایفه یهودی بنی قَیْنُقَاع، بنی النضیر و بنی قریظه تقریباً در یک مثلثی شکل در سمت شمال شرقی محله قبا زندگی می کردند. بنی نضیر نزدیکترین طایفه به محل قبا بودند. یهودیان که بنی نضیر باشکوه‌ترین، قدرتمندترین و گرامی ترین آنان بودند، در قلب دولت اسلامی زندگی می کردند. از این رو می توانستند به دقیق‌ترین اطلاعات و مسائل پنهان و آشکار و میزان دقیق امکانات و توانمندی های مادی و معنوی مسلمانان و نیز تمامی مسائل موجود در جامعه اسلامی از جمله روابط و مناسبات گروه‌های مختلف با هم دست یابند و به آن شناخت و

آگاهی کامل پیدا کنند. یهودیان در عمق جامعه نوپای اسلامی حتی در سطوح رهبری و در میان کسانی که نقش فعالی در تصمیم گیری و حل و عقد پیمان‌ها داشتند حضور داشتند؛ از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که یهودیان از نظر ثروت و دارایی نیز قدرت بزرگی به شمار می رفتند. کافی است بدانیم که حجم عظیمی از زیور آلات را در تملک خویش داشتند. علاوه بر این یهودیان آن قدر از مردم طلب مدت‌دار داشتند که آن را مانع مهمی برای بیرون رفتن از مدینه می دانستند

تاریخ دقیق غزوه بنی نضیر

زمان برخورد با بنی النضیر و اخراج آنها به روایت واقدی ربیع الاول چهارم هجری (سی و هفتمین ماه هجرت) بوده است. اما ابن شهاب زهری معتقد بوده است که واقعه اخراج بنی النضیر بعد از بدر و پیش از احد بوده است. (3)

علت وقوع غزوه بنی نضیر

مورخان چندین دلیل را برای وقوع غزوه بنی نضیر بیان می کنند. این دلایل عبارت اند از:

در بیشتر منابع حدیثی و تاریخی در بیان سبب غزوه بنی نضیر آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نزد بنی نضیر آمد تا از آنان برای پرداخت دیه دو مرد عامری که عمرو بن امیه در مسیر بازگشت از بئر معونه، آنان را کشته بود، کمک بگیرد. بنی نضیر در صدد برآمدند تا علیه حضرت غدر ورزند و با پرتاب سنگی از پشت بام، او را بکشند. جبرئیل حضرت را از این توطئه با خبر کرد و ... (4). همچنین گفته اند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از این رو برای پرداخت دیه دو مرد عامری نزد بنی نضیر رفت که این قوم هم پیمان بنی عامر بودند. بدین ترتیب کار پرداخت دیه به کمک آنان تسهیل می شد، زیرا آنچه به عامریان پرداخت می شد، از جیب هم‌پیمانان خودشان بود.

عده ای معتقدند که سبب این جنگ آن بود که یهود بنی نضیر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند تا همراه سه نفر از یارانش برای مناظره در امر دین به سوی آنان بیرون رود. یهودیان در زیر لباس خود، خنجر پنهان کرده بودند. زنی از بنی نضیر به دست برادر انصاری مسلماننش به پیغمبر (صلی الله علیه وآله) خبر داد که بنی نضیر چه قصدی دارند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) چون از توطئه آنان با خبر شد، از میان راه بازگشت. (5)

برخی عقیده دارند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سراغ بنی نضیر رفت تا به دلیل پیمانی که با بنی عامر

داشتند، چگونگی پرداخت دیه را از آنان بی‌پرسد (6) و پس از آن بود که

برخی نیز معتقدند هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، بنی نضیر مردد شدند و پیمان شکستند. کعب بن اشرف همراه چهل مرد سواره از یهودیان به مکه رفت و با آنان هم قسم و هم پیمان شدند که در جنگ علیه محمد هم نظر باشند. سپس ابو سفیان همراه چهل مرد از قریش و کعب بن اشرف همراه چهل مرد از یهود وارد مسجد الحرام شدند و بین پرده و خانه کعبه از همدیگر پیمان وفاداری گرفتند. آنگاه کعب و یارانش به مدینه بازگشتند. جبرئیل فرود آمد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را از اتحاد کعب بن اشرف و ابو سفیان علیه آن حضرت با خبر کرد و فرمان داد که کعب بن اشرف را بکشد. محمد بن مسلمه انصاری که برادر رضاعی کعب بود، او را کشت. (7)

غزوه بنی نضیر یهودیان پیمان شکن

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) توطئه یهودیان علیه جان خود و تلاش آنان را برای ترور خویش، پیمان شکنی آنان تلقی کرد و آن را دلیل موجهی برای مقابله با یهودیان و اتخاذ موضع قوی و کوبنده بر ضد آنان دانست. روشن است که ترور رهبری اسلامی روشن ترین و خطرناک ترین مظاهر خیانت است و لازم نیست، منتظر بمانیم تا خیانت‌گران اعلان جنگ کنند و در این باره به صورت عملی و آشکار اقدام نمایند. چنان که در تاریخ ثبت شده، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با قبائل یهودی ساکن در مدینه پیمان بست. یکی از این قبائل، بنی نضیر بودند.

دستور اخراج بنی نضیر از مدینه

منابع می‌گویند: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از طریق وحی آگاهی یافت و بدون آن که با کسی از یارانش سخن بگوید به مدینه بازگشت. آنان چندی منتظر شدند و پس از آن که احساس کردند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر نمی‌گردد به مدینه آمدند. آنگاه رسول خدا محمد بن مسلمه را که از اوس بوده و این طایفه یهود، در جاهلیت هم پیمان آنان بودند، به سراغ یهودیان فرستاد و گفت که باید مدینه را ترک کنند. آنان از این که یک اوسی آمده اظهار شگفتی کردند اما ابن مسلمه گفت: «تَغَيَّرَتِ الْقُلُوبُ» (8)؛ آن وضع سابق دگرگون شده است. یهودیان نخست به رفتن راضی شدند اما وقتی پیام عبد الله بن ابی به حیی بن اخطب رسید که همراه همپیمانانش از آنان دفاع می‌کند، اندکی سست شدند. عبد الله بن ابی در پی بنی قریظه فرستاد، اما آنان گفتند که حاضر به نقض عهد نیستند. اختلاف میان یهودیان ناشی از اعتماد به سخن عبد الله یا عدم اعتماد به آنان بود. مخالفان می‌گفتند که ابن ابی قابل اطمینان نیست، او نظیر همین وعده‌ها را به بنی قینقاع نیز داد اما اقدامی نکرد، به علاوه او در هر حال خزرجی است و ما در جاهلیت در کنار اوس با طایفه او جنگیده ایم. به علاوه

عبد الله نه يهودی است، نه مسلمان و نه حتی بر دین خود، و لذا نمی توان بروی اعتماد کرد. چنین اقدامی سبب از بین رفتن اموال، پایمالی شرف، اسیری خانواده و از بین رفتن جنگجویان ما خواهد بود. (9) نفوذ حیی بن اخطب سبب شد تا او بنی النضیر را به مقاومت وا دارد. او پیامی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرستاد که ما از اینجا نخواهیم رفت .

آماده شدن مسلمانان برای نبرد با بنی نضیر

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) فرمود: به سوی بنی نضیر حرکت کن. علی (علیه السلام) پرچم (رایت) را به دست گرفت و حرکت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در پی آمد و دژهای بنی نضیر را محاصره کرد. (10) روشن و آشکار است که وقتی علی (علیه السلام) فرماندهی سپاه را بر عهده داشته باشد و پرچم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به دست، قطعاً موجب رعب و وحشت یهود، و شکست روحی و روانی آنان خواهد شد.

محاصره بنی نضیر

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) متوجه بنی نضیر شد و آنان را محاصره کرد، دستور داد تا خیمه او را در دورترین نقطه محله بنی خطمه زدند. چون شب فرا رسید، مردی از یهود بنی نضیر که تیرانداز ماهری بود، تیری انداخت که به خیمه حضرت اصابت کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور داد تا خیمه اش را در فاصله دورتری در میانه دشت نصب کردند و مهاجران و انصار آن را در میان گرفتند.

رشادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)

هنگامی که تاریکی شب فرا رسید، علی (علیه السلام) را ندیدند. مردم گفتند: ای رسول خدا، ما علی را نمی بینیم. فرمود: من او را می بینم که در پی انجام کاری است. فکرش را نکنید. اندکی گذشت که علی (علیه السلام) در حالی که سر آن یهودی تیرانداز را در دست داشت، از راه رسید. علی (علیه السلام) سر وی را که عزورا نامیده می شد، مقابل پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر زمین انداخت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: چگونه این کار را

کردی؟ گفت: من این خبیث را جسور و شجاع یافتم. پس مدتی در کمین او نشستم و با خود گفتم: ممکن است، این جرأت را داشته باشد که شبانه بر ما حمله برد و شبیخون بزند. اتفاقاً امشب او را دیدم که در حالی که شمشیر برهنه در دست دارد، همراه نه تن از یهودیان پیش می آید. پس حمله کردم و او را کشتم. همراهانش گریختند، ولی همین نزدیکی ها هستند. اگر چند نفری را همراه من بفرستید، امیدوارم بر آنان دست یابم. پیامبر (صلی الله علیه وآله) ده نفر از جمله ابو دجانه سماک بن خرشه و سهل بن حنیف را همراه او فرستاد. آنان دشمن را پیش از آن که به حصار برسند و وارد دژ شوند، گرفتند و کشتند. سرهای آنان را برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) آوردند. حضرت دستور داد تا در یکی از چاه های بنی خطمه انداختند. همین مسأله علّت فتح دژهای بنی نضیر بود. (11)

قطع درختان خرمای بنی نضیر

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مسلمانان دستور داد تا درختان خرمای بنی نضیر را بریده و آتش بزنند. این اقدام در محلی به نام بویه صورت گرفت. یهودیان فریاد برآوردند که: ای محمد، تو مردم را از تباهی و فساد در زمین باز می داشتی. حال چه شده که درختان خرما را قطع می کنی و می سوزانی؟! خداوند در این باره فرمود: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَبَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ». (12) آنچه از درختان خرما بریدید یا آن ها را بر ریشه هایشان بر جای نهادید، به فرمان خدا بود، تا نافرمانان را خوار گرداند. (13)

وضعیت روحی یهودیان در محاصره

«لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (14) آنان به صورت دسته جمعی جز در قریه های دارای استحکامات، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آن ها را متحد و یک پارچه می پنداری ولی دل هایشان پراکنده است. زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند.

این آیه مبارکه تصویری دقیق و کامل از وضعیت کسانی را ترسیم می کند که به خدای یگانه ایمان ندارند. چه این وضعیت را به علل و اسباب آن ارجاع داده و به طرزی کاملاً دقیق و آشکار به سرچشمه های واقعی آن مربوط ساخته است.

اختلاف بین یهودیان مدینه

در معاهدات و پیمان هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با یهودیان مدینه بست، آنان به عنوان یک وحدت دینی و اجتماعی مطرح نشده اند، بلکه هر یک از قبایل سه گانه یهودی: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه به عنوان مستقل با آن حضرت پیمان حسن همجواری امضا کردند. در خیبر و فدک نیز به همین نحو با هر کدام به صورت جداگانه برخورد شد. این گویای جدایی و پراکندگی یهودیان از همدیگر است که هر یک خود را حزب و دسته مستقلی می شمرد و با سایر هم کیشان خود کاری نداشت. از سوی دیگر ملاحظه می شود که هیچ کدام از قبایل یهودی به حمایت و دفاع از قبیله دیگر همت نکرد. همچنان که متحدان و هم پیمانان یهود از غطفان و منافقان هم به یاری هیچ کدام از قبایلی که با آنان پیمان بسته و وعده نصرت و یاری داده بودند، نیامدند.

خیانت منافقان مدینه به یهودیان بنی نضیر

این نص قرآن کریم است که خداوند متعال در سخن از وضعیت آنان فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخوانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأُذْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ * لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (15) مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر در آمده بودند- می گفتند: می گفتند: اگر اخراج شدید، حتما با شما بیرون خواهیم آمد و علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد؛ و اگر با شما جنگیدند، حتما شما را یاری خواهیم کرد و خدا گواهی می دهد که قطعا آنان دروغ گویانند. اگر یهود اخراج شوند، آن ها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر با آنان جنگیده شود، (منافقان) آن ها را یاری نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند، حتما (در جنگ) پشت خواهند کرد و دیگر یاری نیابند. شما قطعا در دل های آنان بیش از خدا مایه هراسید. چرا که آنان مردمانی اند که نمی فهمند.

سَلَام بن مشکم به حی بن اخطب درباره وعده یاری عبد الله بن ابی، این است که گفت: وعده ابن ابی ارزشی ندارد. او می خواهد ترا به ورطه هلاک بیندازد تا با محمد بجنگیم، ولی خودش در خانه اش بنشیند و تو را تنها بگذارد. ابی از کعب بن اسد هم کمک خواسته، ولی او نپذیرفته و گفته است: تا من زنده هستم، هیچ کس از بنی قریظه پیمان شکنی نخواهد کرد. ابن ابی به هم پیمانان خود از بنی قین قاع هم همین وعده ها را داده بود که به تو داده است، اما چون آن ها پیمان شکستند، جنگ را شروع و خود را در حصارهای خویش زندانی کردند و به امید وعده های ابن ابی منتظر نشستند، اما او در خانه خود نشست و محمد، بنی قین قاع را محاصره کرد و ایشان به ناچار تن به حکم و فرمان او دادند. ابن ابی هرگز نه هم پیمانان خود را یاری می دهد و نه کسانی که او

را از تعرض مردم حفظ کرده اند

پایان محاصره بنی نضیر و اخراج آنها از مدینه

بنی نضیر که دیدند روند امور به نفع آنان نیست و در محاسبات و معادلات خویش آشکارا به خطا رفته اند، و هیچ کس توان ندارد که از آنان در قبال مجازات عادلانه مسلمانان حمایت و دفاع کند، لذا پیشنهاد رفتن را پذیرفتند اما این بار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود که نمی توانند سلاحی به همراه برده و جز یک بار شتر حق بردن اثاثیه دیگری را ندارند بدین ترتیب با پیغمبر (صلی الله علیه وآله) صلح کردند و اموال و اراضی آنان خالصه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شد که هر گونه بخواهد در آن تصرف نماید.

خروج یهودیان از مدینه

بنی النضیر بر ششصد شتر سوار بودند، و در حالی که زنانشان زیور و زینت خویش را آشکار کرده و بسیاری از ایشان نقاب را از رویشان برداشته بودند مدینه را ترک کردند. مقصد آنان خیبر واقع در 165 کیلومتری شمال مدینه در راه شام بود. قاعدتاً دلخوشی آنان به استقرار در خیبر در کنار همپیمانان یهودیشان بود و امید آن داشتند تا روزی بتوانند بار دیگر به مدینه بازگردند. شاید اصرار مسلمانان در خراب کردن خانه های آنان برای قطع این امید واهی بوده است. البته خود آنان برای بردن وسایل خانه های خود و حتی چهارچوب درها، خانه هایشان را خراب می کردند. ابن اسحاق می گوید که شماری از آنان نیز به شام رفتند.

غنایم بنی نضیر

نایم بر جای مانده شامل مقداری سلاح بود که بالغ بر پنجاه زره، پنجاه کلاه خود، سیصد شمشیر و اشیاء دیگر بود. (16) مسلم است که این مقدار بسیار اندکی از سلاح های آنان بوده است و لذا واقدی می افزاید: گفته شده که مقداری را پنهان کرده و یا همراه خود بردند (17) اصل غنایم، نخل ها و زمین های حاصل خیزی بود که در دست یهودیان بود.

تقسیم اموال بنی نضیر

هنگامی که خداوند اموال و اراضی بنی نضیر را نصیب پیغمبر (صلی الله علیه وآله) کرد و به موجب آیه کریمه قرآن، خالصه آن حضرت بود؛ چنان که یحیی بن آدم قرش از کلبی روایت کرده، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اموال بنی نضیر را تقسیم کرد مگر هفت باغ که نگه داشت و آن را تقسیم ننمود. (18) قرآن درباره فیء می فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...» (19) آنچه خداوند از دارایی ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر، و متعلق به خویشاوندان نزدیک (وی) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است ...

عمر بن خطاب می گوید: اموال بنی نضیر، فیء خداوند به پیامبرش بود که مسلمانان برای تصرف آن لشکرکشی نکردند و اسب و اسلحه به کار نبردند. از این رو خالصه آن حضرت بود. او خرج یک سال (یک بار هم گفت: قوت یک سال) خانواده اش را از آن برمی داشت و باقی مانده را صرف خرید اسب و اسلحه برای جنگ در راه خدا می کرد. (20)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) انصار را مخیر ساخت که یا اموال بنی نضیر را بین آنان و مهاجران تقسیم کند و مهاجران همچنان با انصار بمانند یا اینکه همه را به مهاجران بدهد و آنان از انصار جدا شوند و زمین هایشان را به خودشان بازگردانند. سعد بن عباد و سعد بن معاذ صحبت کردند و گفتند: ای رسول خدا، استدعا داریم که آن را به طور اختصاصی در میان مهاجران تقسیم کنید و آنان همچنان در خانه هایمان بمانند. گروه انصار همگی با این پیشنهاد موافقت کردند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (21)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) این اموال را بین مهاجران تقسیم کرد تا زحمت آنان را از انصار بردارد، زیرا انصار آن ها را در اموال و خانه های خود سهم کرده بودند. جز این که به علت نیازمندی ابو دجان و سهل بن حنیف پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به این دو مرد انصاری هم از اموال بنی نضیر سهمی داد.

اگر روایت عمر بن خطاب درست باشد باید دانست که پیامبر (صلی الله علیه وآله) این کار را داوطلبانه در راه خدا انجام داده است. همان گونه که هر کس با اموال خویش عمل می کند و آن را در راهی که خود می خواهد، به مصرف می رساند.

غزوه بنی نضیر در قرآن

این جریان در ماه ربیع سال چهارم اتفاق افتاد و سوره حشر نیز پیرامون این حادثه نازل گردید. بیشتر تاریخ نویسان اسلامی عقیده دارند که در این حادثه خونی ریخته نشد، ولی مرحوم مفید (22) می گوید: شب فتح نبرد

مختصری که منجر به قتل ده نفر از یهودیان شد صورت گرفت و با کشته شدن آن ها مقدمات تسلیم شدن ارتش آماده گردید. بدین ترتیب یکی دیگر از بنی النضیر که از تحریک کنندگان قبایل عرب بر ضد اسلام بود، از بین رفت. اقدام بدین کار با توجه به دوری راه خیبر از مدینه (165 کیلومتر) آن هم در میان چند هزار تن یهودی، کاری بس شگرف بوده است.

پی نوشت ها

1. واقدی، محمد بن سعد؛ کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1989م، الطبعه الاولى، ج 1، ص 363.
2. مائده، 82.
3. لائل النبوه، بیهقی، ج 3، صص 176، 354.
4. سیره حلبی، 2 / 263-264.
5. سیره حلبی، 2 / 263-264؛ وفاء الوفاء، 1 / 289؛ تاریخ الخمیس، 1 / 462.
6. سیره دحلان، 1 / 260.
7. بحار الانوار، 20 / 158؛ مجمع البیان، 9 / 257؛ مناقب آل ابی طالب، 1 / 196؛ تاریخ الخمیس، 1 / 460.
8. المغازی، ج 1، ص 367.
9. المغازی، ج 1، ص 369.
10. تفسیر قمی، 2 / 359؛ بحار الانوار، 0 / 196؛ صافی (تفسیر)، 5 / 154.
11. الارشاد، 49-50؛ بحار الانوار، 20 / 172-173؛ مناقب آل ابی طالب، 1 / 196-197؛ المغازی، 1 / 371-372؛ کشف الغمّه، 1 / 201، 255؛ سیره حلبی، 2 / 265؛ سیره دحلان، 1 / 262. (2). وفاء الوفاء، 1 / 161؛ 3 / 1076.
- بنگريد: معجم البلدان، 1 / 346؛ 5 / 234.
12. حشر (59): 5.
13. جامع البیان، 28 / 23؛ اسباب النزول، 237-238؛ مسند حمیدی، 2 / 301؛ مسند ابی عوانه، 4 / 97؛ الطبقات الكبرى، 2 / 58؛ فتوح البلدان، 1 / 19-20؛ الجامع الصحیح، 4 / 122؛ 5 / 408؛ مسند احمد، 2 / 8، 52، 14؛ مسند طیالسی، 251؛ سنن دارمی، 2 / 22؛ المحلّی، 7 / 294؛ وفاء الوفاء، 1 / 390؛ دلائل النبوه (ابو نعیم)، 429؛ معجم البلدان، 1 / 512؛ صحیح بخاری، 3 / 11؛ سیره ابن کثیر، 3 / 147-150؛ البداية و النهایه، 4 / 77-79؛ الثقات، 1 / 242؛ مناقب آل ابی طالب، 1 / 197؛ الاحکام السلطانیه، 64؛ فتح الباری، 7 / 254-256؛ الروض الانف، 3 / 250؛ سنن ابن ماجه، 2 / 948؛ جوامع الجامع، 486؛ المغازی، 1 / 381؛ حبیب السیر، 1 / 355؛ احکام القرآن (حصّاص)، 3 / 429؛ احکام القرآن (ابن عربی)، 4 / 1768؛ سنن ابی داود، 3 / 38؛ الجامع لاحکام القرآن، 18 / 6-8؛ لباب التأویل، 4 / 246؛ التفسیر الكبير، 29 / 283؛ زاد المعاد، 2 / 71؛ الکشاف، 4 / 501؛ صافی (تفسیر)، 5 / 154؛ البرهان فی تفسیر القرآن، 4 / 313؛ سیره حلبی، 2 / 256؛ تفسیر القرآن العظیم، 4 / 331-334؛ تاریخ الاسلام (ذهبی)، 1 / 122؛ صحیح مسلم، 4 / 145؛ تاریخ الخمیس، 1 / 461؛ فتح القدير، 5 / 199؛

- وفاء الوفاء، 1/ 298؛ بهجة المحافل، 1/ 214- 215؛ منهاج السنه، 4/ 173؛ الاموال، 15؛ مجمع البيان، 9/ 257؛
بحار الانوار، 2/ 159؛ تفسير قمي، 2/ 359؛ الكامل في التاريخ، 2/ 173؛ الدر المنثور، 6/ 188؛ الترتيب الاداريه،
1/ 310؛ مسند ابو يعلى، 10/ 207؛ تاريخ الامم و الملوك، 2/ 552.
14. حشر (59): 14.
15. حشر (59): 11- 13.
16. السيرة النبويه، ابن هشام، ج 3، ص 191
17. المغازي، ج 1، ص 377
18. الخراج، 36؛ بنگريد: مجمع البيان، 9/ 260؛ التبيان، 9/ 562.
19. الخراج، 36؛ بنگريد: مجمع البيان، 9/ 260؛ التبيان، 9/ 562.
20. مسند احمد، 1/ 25؛ فتح القدير، 5/ 199؛ مسند ابى عوانه، 4/ 132- 140؛ صحيح مسلم، 5/ 151؛ الجامع
لاحكام القرآن، 18/ 11؛ فتوح البلدان، 1/ 20؛ الجامع الصحيح، 4/ 216؛ سنن نسائي، 7/ 132؛ التراتيب الاداريه،
1/ 393؛ سنن ابى داود، 3/ 141؛ المغني (ابن اقدامه)، 7/ 308- 309؛ التبيان، 9/ 561- 562؛ الدر المنثور، 6/
192؛ الاموال، 14؛ تاريخ الاسلام (ذهبي)، 1/ 123؛ تاريخ المدينه، 1/ 208؛ سيره دحلان، 1/ 262- 263؛ معجم
البلدان، 5/ 290.
21. حشر (59): 9.
22. «ارشاد» 47/ و 48.